



تفسیری بر چند رویداد

- تظاهرات دانشجویان هوادار سازمان پیکار مسعود هجوم مسلحانه او با شان حزب جمهوری اسلامی قرار میگیرد.
- حزب دمکرات، افراد بسیج و کمیته‌های وابسته به ملاحسنی مرتجع در اطراف آیند رقاش را مورد هجوم قرار میدهد.
- سفحات شمال کشور بدست سلاخان رژیم بخاک و خون کشیده میشود.
- مجاهدین خلق در یک سلسله تظاهرات سرتاسری علیه جنایات ارتجاع به اعتراض گسترده برمیخیزند.
- بارزگان در سر مقاله روزنامه میزان، یک جنگ تمام عیار مسلحانه را در صورت ادامه‌ی انحصار طلسمی حزب حاکم پیش بینی میکند.
- بنی صدر، در پیام اول ماه مه خود، در ادامه‌ی سیاست اعلام شده در سالروز جمهوریت، مبارزه علیه حزب جمهوری را در دستور کار خود قرار میدهد.
- جلسه مجلس بدنیا ل سخنرانی محمد منتظری به تشنج کشیده میشود.
- خمینی در پیام اول ماه مه، نیروهای انقلابی را مورد حمله قرار میدهد.
- اصغهان شاه در برخورد مسلحانه بین گروههای ارامنه و مسلمانان میشود.
- بنی صدر، رجائی و نبوی را متهم به دزدی و ارتشاء خول مسئله گروگانها میکند.
- شورای نگهبان، حکم بنی صدر مبنی بر انتصاب رئیس شهر بانی کشور را غیر قانونی اعلام میکند.
- سپاه پاسداران و کمیته‌های حزب الله با بسیج بسیج بی سابقه و سازمان یافته از تظاهرات مشترک برخی از نیروهای چپ در میدان جمهوری جلوگیری بعمل آورده و به وسیله ترین دستگیریهای بعد از قیام متوسل میشوند.
- حزب الله با سه راهی به میثینک قانونی اکثریت را که توسط تلویزیون نیز رسماً تبلیغ شده بود، حمله ور میشود. تلویزیون تلویحا مجاهدین را عامل این حمله و روزنامه‌های ارتجاع نیروهای چپ را رسماً مسئول این حملات میدانند.
- خیراز هجوم مسلحانه به سه پادگان اطراف تهران می‌رسد.



این حوادث در کشوری بوقوع می‌پیوندد که بحران‌فزا - بنده اقتصادی، در ابعاد وحشتناک همچنان ادامه دارد. بیگاری، تورم، قحطی، جزء شئون ثابت زندگی مردمی در آمده است که با دست توانای خویش سلطنت ۲۵۰۰ ساله رابه زباله‌دان تاریخ فرستادند. باین مهم بایدنا توانسی عمیق تاریخی، و مشخص رهبری سیاسی جامعه، باندبایزهای جناحین حاکم را افزود. این شئون ثابت که در کناره همسراه

خویش تجربه‌ی یک مبارزه‌ی حاد و سوله‌را دارد، و همچنین روشن نبودن هیچ چشم انداز واقعی برای زندگی آبنده‌ی همین نوده، میدان قدرت یابی و مانور به نیروهای اجتماعی مختلف را میدهد که هر یک به نحوی شانس خود را در این نبرد گاه تاریخی بیارمایند. شرایط اقتصادی و اجتماعی بحران ناشی از آن که منجر به یک انقلاب سیاسی گردید همچنان با برجاست بی آنکه بتوان سیر آبنده را ستای مشخص روند تاریخی حل بحران حاکم را از امروز تعیین نمود. هر جناح از نیروهای اجتماعی که بعد از انقلاب به قدرت رسیده‌اند، برای انحصار حکومت در دست خویش و با عدم ترک میدان، دارای دلایل کافی سیاسی، اقتصادی و تاریخی است، و همین جهت چه در مقابل توده‌ی مردم و چه در مقابل یکدیگر و حتی در مقابل سلطنت طلسمان به انواع ترفندهای سیاسی ممکن متوسل خواهند شد.

بازندگان سیاسی قدرت به نفع انقلاب، نبرزه زمینگی مادی حکومتشان را از دست داده اند و نه ابزار قدرت رسیدن ایشان مثل سازماندهی شبکه‌های ساواک و ارتش یکلسی بی قدرت گردیده است. در مقابل حاکمیت و حول و حوش آن نیز نیروهای سیاسی با مشی‌های متفاوت، سوابق مختلف و توانهای گوناگون صف بسته‌اند، در صف مقدم ایوز بیسبون چپ را دیکال قرار دارد. چپ را دیکال بدون ارتباط با توده‌ها اما در حقیقت بعنوان نگهبان آن منافعی که بواقع طبقه کارگر بایده‌حافظ آن باشد، در این جولانگاه برای خود و از آنجا علیه دشمن - بورژوازی - قدرت نمایی مینماید. در مقابل چپ انقلابی، نیروهای راستی قرار دارند که پیش از آنکه در مقابل حاکمیت قرار گیرند در امتداد آن و در جهت اهداف آن عمل میکنند.

نیروهای میانی، چون مجاهدین که هم تا حدودی از رادیکالیسم چپ، هم از بوش مذهبی وهم از واقع بینی باصلاح لیبرالها برخوردار هستند، بعنوان بزرگترین قدرت سازمان یافته‌ی سیاسی ایوز بیسیون از نقشی مهم در تغییر و تحولات جامعه برخوردار هستند. اما باین حال، و این در مانور آخرین آنها بخوشی مشهود بود، در حال حاضر نسبه پتنتهایی قادرند که بدیل سیاسی در مقابل حاکمیت ایجاد نمابند و نه به نظر میرسد که خود بر آنند که مستقلاندر نیروهای آبی شرکت داشته باشند. عدم فعالیت مستقل نه صرفا در جاهای طبقاتی که بیو حال نیروی اجتماعی مستقلی نیست، بلکه در مشی سیاسی - انتخاب متلفین سیاسی - نیز مشاهده میشود. "لیبرالها" پس از شکست در بازی قدرت در پشت صحنه بدون آنکه این بازی پشت صحنه را بکناری پهنند با زبه محنتی بهره برداری از مبارزات مردم روی آورده‌اند - عدم وجود یک حزب واقعی بورژوازی، وجود بحران هویت در جامعه، احیاء "نظم" و امنیت" که در صورت استقرار همان خفقان است را بعنوان اساسی ترین شعار بورژوازی غیر سازمان بیاخته اما حریص بدت در آورده و جمعیت نا آگاهی از توده‌ها خسته و عاصی از وضع حاکم را بسبب بورژوازی سوق داده است. در چنین جامعه‌ایست که "سه راهی" که بنا بر ادعای رژیم بیدر مقابل رژیم عراق از آن استفاده شود در میان مبارزین رادیکال جنش چپ برتاب میشود. این سه راهی بیش از آنکه صرفا از سوی یک باند سپاه تروریستی در راه پیگیری سازمانهای سیاسی برتاب شود، از سمت صاحبان قدرتی برتاب میشود که در پی بهره برداری از بی آمدهای جنبش اقداماتی هستند. برتاب این بعب و نارنجک بدین منظور نیست که یک یا چند مبارز را از پای در آورد، بلکه علاوه بر آن اهداف دیگری را دنبال میکند. علی‌الخصوص آنکه نه صرفا چپ را دیکال، بلکه دنباله‌روان حاکمیت یا بهتر بگوئیم زائنده‌ی حزب جمهوری اسلامی یعنی "اکثریت" را نیز

مورد هدف قرار میدهد. شاید مهمترین و اساسی ترین هدف این گونه اقدامات ایجاد در میان مردم و جلوگیری از روی آوری مردم به سازمانهای سیاسی است. رژیم پسا پنداری کودکا نه تصور مینماید که انفعال یک مبد در میان تظار کنندگان مانع از بیوسن مردم به آنان است. "ارباب شیوه" ناشناخته ای نیست، ولی موثر بودن پسا نبودن این ارباب از نظر توده های مردم، و نه از نظر مبر مبارزین که دیر زمانی است به کشته شدن در خیابان راه تن مالیده اند، عوامل متعددی بستگی دارد. ارثی یک بدیل روشن برای آباء، سازماندهی دفاعی، از جمله مسائلی است که تا شراجه ای این جنایات را نه تنها محدود میکند بلکه در جهت عکس آن نیز کار می اندازد. اما علاوه بر "ارباب" هدف دیگری در پی برتاب این بمب ها دنبال میشود؛ کشتن چپ تنها و جدا از توده های طبقه به مقابله رودر روی خیابانی که تضعیف فیزیکی چپ را به همراه خواهد داشت. رژیم خودارزش "جنود سلامش" را پیش از ما میداند صفوف حزب خدا را با توسل به خیل لومین برولتا را میتوان با خرج چند صد تومان بر نمود، اما صفوف جنبش چپ را چه؟ رژیم به تجربه میدانند اعضا و هواداران سازمانهای چپ حاصل و نتیجه ای انباشت سالها تجربه و کوشش خود میداند که آموزش هنودکنار "مرا تپ پیچیده و طولانی است و وجود هر یکنان غاری است در چشم "اسلام عزیز" پس حتی ناسودی فیزیکی هر یک از آنان برایش یک پیروزی محسوب میشود، هر چند که در این رودروشی "لومین با قابلی" را از دست میدهد. اما این نیز تنها هدف رژیم از برتاب است. نیست از رژیم هدف و یا اهداف دیگری را جستجو میکند. در جریان "میتینگ اکثریت" بعضی منفجر میشود و ابتدا تلویحا از انفجار آن به مجاهدین و سپس رسماً به اقلیت و بیکار منتسب میشود. آقای نگینداری نیز این اتهام را تلویحا تا کشید. یک توبی لفظی که زمانی خود به آن نامیده میشد. چپ آمریکا شیوه به جنگ با ران سابق می رود، اما این اتهامات رژیم به وجود می آید. نظرات قانونی اکثریت و برگزاری فستیوال با ناسی می مراسم حزب توده در روز شگاه نصیری این شوال را در آذهان بوجود نمیدارد که رژیم میخواهد "چپ ها را علیه چپ های واقعی بسیج کند؟ آیا ادامه ای نتوانی رژیم در سرکوب چپ آنان را بفرگردان زدن و بپره برداری از تناقضات موجود بین کسانیکه متصوراً تحت نام کمونیسم فعالیت میکنند. شما نداخته است (آیا در تظاهرات بعدی چپ را دیگال مسا هدا تنجار بسنی نخواهیم بود که اینها را اکثریت متهم به برتاب آن باشد؟ صرف نظر از اینکه کومه نظری اکثریت در اثبات خاد میتش به درگاه حاکمیت آنرا به سمت چه مواضع سیاسی و نتیجه ای عملی بیان ندارد، صرف نظر از اینکه بیگزاران نیز تا چه حد درک ناقص از دموکراسی را برورده، این دامی است که از افتادن به آن ما بدپره کرد.

اجازه مظارا ت قانونی به اکثریت، خوش رفتاری "جنود حزب الله" با فرو کشندگان کار اکثریت در مراسم روز جمعه، و همگامی ما مورین انتظامی دولت با راهنمایان گماشته شده از سوی اکثریت برای این تظاهرات و جشنودی جمع حاضران چه حزب اللیبی و چه اکثریتی از برنامی رسمی لری توسط "پرسنل انقلابی ارتش" در جشن و سپس تبلیغاً بعدی تلویزیونی پیرامون این مراسم و ترتیب مواضع پسا یکی از "کاران" توسط رادیو تلویزیون و همچنین آرا مش حاکم و قابل پیش بینی از قبل در میان توده ایان نشاء از تحول جدید در مناسبات بین "رفقا" و "برادران میدان هد. برادران در مقابل چپها اشتلاهی و غیر رسمی "لبرالها" مجاهدین، و دموکرات چپه ای خود را لیبی کرده اند. تظاهرات مجاهدین در تبران، و کشتن ۱۵۰ نفری پاسداران ملاحظتی در اطراف ایندرفاش توسط دموکراتها و همچنین تنها جم جدید یعنی صدرا اندازی کافی برای جناح رقیب وی شان دهنده بود که بفرگردد و با کردن بدیلی در مقابل مخالفین باشد. آنان اگر در گذشته در مقابل "چپه ای متحدکنار" به "چپه ای متحد اسلام" روی می آوردند، هنگامیکه بسیاری از این متحدین و منجمله "رئیس جمهور مجبوب" به "منافقین" روی خوش نشان میدهند، نمیتوانند به سر باز گیری از زمان کفار سابق شب دازند. هر چه

هست خود به تورا کا هند که حزب خدایشان، حزب او باش است و او باش در مقابل نیروهای سازمان یافته راهی جز ترس میدان ندارند، پس آنان نیز به سازمانهای متوسل میشوند که بتوانند سازمان یافته در مقابل دشمنان حرکت نمایند. حزب توده رسماً ترو کندیده تر از آنست که امکان سخنرانی تلویزیونی و لقب "موتلف" تلف یابد، بیوندر چقدر آنان وتوده ایپا مدت زمانی است که در افکار عمومی فاش شده است. اما "اکثریت" هر چه باشد هنوز نام "فدائی" را یکد میکشد و "فدائی" نیز هنوز نامی است که در آذهان مردم تحسین انگیز است. گذشته ای خیانتکار حزب توده را نگذارد است و مضاف بر آن نیروهای آن جوانتر و نتیجه خاتم سراز آن هستند که در بدنه ایستاده های خود پیش از خدمت توقع شونند و از این رو قاتونی کردن آنان، علم کردن آنان در مقابل دیگران نه تنها برای رژیم در لحظه مفید است بلکه خالی از ظرات احتمالی آتی نیز میباشد. اینان نمیتواند بنا، "ما رکیسم قانونی" به دفاع از منافع پیروانند که "اسلام عزیز" دیگر به تنهایی قادر به دفاع از آن نیست. حزب توده بعنوان ابزاریدگی این همسویی مورد استفاده قرار میگیرد و اکثریت را تغذیه تئوریک میکند. چراغ سبز برادران به "رفقای اکثریت" حتی در چگونگی اقدامات تشکلاتی توده ایها و اکثریتها نیز موثر است. وجود دومیستیک با شاره های عدالته یکان - در یک ساعت و در دو محل نسبتاً دور از یکدیگر و بسیج اکثریتی ها - حتی از شهرتاینها - نشان میدهد که این چراغ سبز موثر هم بوده است. اگر دلیل واقعی اقدام این دو جریان مقبولیت بیشتر در چشم رژیم و رضایت خاطر "برادران کرملینی" باشد، دلیلی وجود ندارد که "اکثریتها" خود به تنهایی به این افتخار ناشیل نشوند. آقای نگینداری میتواند از امروز بفرگردد به متن سخنرانی اش در کنگره ای آتی "احزاب برادر" در مسکو باشد. "چپه ای متحد ارتجاع" بشکل رسمی یا غیر رسمی در حال تکوین است و این درعادات آتی چه در صحنه ایران و حتی در بعد منطقه ای حاشا اهمیت بسیاری میتواند باشد.

ممانعت از راهبیمایی نیروهای رادیکال چپ در روز جمعه به شیوه ای نسبتاً جدید انجام گرفت. تیر باره های مستقر بر بیامهای منازل محاور میدان جمهوری، تهدید حدی نسبت به اجتماع کنندگان محسوب شد. اما بنظر میرسد ارتجاع خیال فطخ و قمع خونین تظاهرات را در آرزو مشخص نداشت. فقدان یک مرکزیت در دستگاه اجرایی حزب الله (که جناحهای مختلف جما قدرگواه آنست) که اینها را از جنبه های خیابان اسکندری بحرکت درآمده بود، عدم اطمینان نسبت به آینده - که در فرار برادران از مقابل و همچنین از دست دادن اعتماد به نفس حزب جمهوری اسلامی بخوبی مشهود است - باعث گردید که رژیم در لحظه بحای سرکوب خونین و مسلحانه به دستگیری وسیع اجتماع کنندگان بپسودارد. دستگیری که در اغلب موارد با اطمینان از مشخصات و آدرس حقیقی منجر به آزادی میگردد.

عکسبرداری مخفیانه از اشخاص و همچنین پرونده سازی نسبتاً سیستماتیک کمیته ها و سپاه - که از جندی پیش برای اولینبار برای سازمانهای مختلف پرونده جداگانه تشکیل داده است - نشانه ای است که ارتجاع به "چپ کشی" خود جهت خاصی داده است. از نظر رژیم "چپ کشی" باید با برنامه تر از سابق باشد، و از هم اکنون مقدمات آن در حال اجراء است.

بهررواینگه ارتجاع چراغ سبز را به روز موعود برای "انتقام" تبدیل نکرد و بالعکس به دستگیری و سپس پرونده سازی میبادرت کرد، مسئله ایست درخور تعمق. در اینجا باز این سؤال مطرح خواهد شد که آیا در مقابل حرکات مذکور - حانه ای رژیم در سرکوب چپ، سازمانهای کمونیستی ایران با زاری بدهر یک به تنهایی در پی دفع حرکات ارتجاعی برآیند یا حداقل همکاری میان چپ میتواند شرایط را به نفع فعالیت انقلابی تغییر دهد؟

نگته دیگری که از اهمیت است دعوت مجاهدین از هواداران خود به عدم شرکت در هرگونه مراسمی به مناسبت

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشانی، حامی سرمایه دار

روز اول ماه مه است. از شیوه‌ی اعلام - پیام توسط رجوی - که خود نشانه‌ی ادا مه‌سیاست کیش شخصیت در این ماه زمان و تبلیغ آن درجا معه است که بگذریم، این امر حاکی از نکات و اشارات مهم دیگری نیز هست.

مجا‌هدین در نبردهای اساسی - چپ - گردستان، دانشگاه و اول ماه مه - نیروهای کمونیست را در مقابل ارتجاع به امان خدارنگ کردند و آنان را عملاتنها گذاشتند. صرف نظر از محضورات قابل تا مل سیاسی مجا‌هدین که مانع همسویی علنی آنان با نیروهای چپ می‌گردد، عدم شرکت مجا‌هدین به شکل غیررسمی در تظاهرات نیروهای چپ و باحتی عدم حرکت مستقلی در این موارد، آنچه طی دو سال سؤال انگیز است. مجا‌هدین در ۱۴ اسفند در مراسم بشی‌مدر در دانشگاه شرکت میکنند. در مراسم امجدیه‌ی بازرگان جز شرکت کنندگان اصلی میتینگ میشوند... اما هواداران آنها از شرکت در مراسم نیروهای چپ بر خور میشوند. یکی از اهداف محاسبات مجا‌هدین در این امر بیشک بر آوردان نیروهای بالقوه‌ی چپ را دیکال است. اما این محاسبه صرفاً یک محاسبه پراگماتیستی است. زیرا نه تنها بالندگی این نیروها را در نظر نمی‌گیرد بلکه علاوه بر آن درجهت عمومی اعتقاد اعلام شده‌ی مجا‌هدین نیست. در سوسیالیسم مجا‌هدین (ج‌م‌م) بر طبقه توحیدی) - قاعدتا با یکدیگر نیروهای ضد استعماری کمونیستیا - عمده تر با شدنا جا بگاه " لیبرالها ". اما در عمل می‌بینیم که این " لیبرالها " هستند که در معرکه‌های اصلی از پشتیبانی سازمان مجا‌هدین برخوردارند و نیروهای چپ این محاسبه‌ی پراگماتیستی نتایج ناگوار خود را از هم اکنون به آرا آورده است. اینجا در هم در مورد بشی‌مدر از جمله این نتایج است. این همسویی به آنجا کشیده است که مجا‌هدین حتی انحلال انجمنهای اسلامی کارخانجات و ایجا دشورها را به تبعیت از بشی‌مدر و نه قبیل از وی طرح میکنند. بنظر میرسد یکی دیگر از نتایج عدم شرکت و عدم برگزاری تظاهرات شود. مجا‌هدین در اول ماه مه، بعد از تظاهرات موفقیت آمیز ۷ اردیبهشت، و عدم برگزاری تظاهرات توسط چپ قدرت گیری بیش از حد مجا‌هدین باشد. مردم عاصی در یافتند که در حال حاضر نیروی بزرگی که توان سازمانی برای مقابله با بانک بخش از حاکمیت را دارد مجا‌هدین است و این باعث خواهد شد که سازمان مجا‌هدین مورد اشتغال بیشتر مردم قرار گیرد.

" ریش سفیدی " بازرگان در این میان، سر مقاله‌های پراز آه و ناله خطاب به " فرزندان مجا‌هدومگسی " و هشدار او پیرامون مبارزه مسلحانه پیش از هر چیز نشان از ترس و دلال مغربی بورژوازی بی‌پسته‌ی ایران دارد. بازرگان به شیوه‌ی گذشته اینبار ریش‌ریش شعار " انانم شریک " به میدان می‌آید. در گذشته مردم علیه رژیم شاه مبارزه کردند و وی بی‌گناهی برای بیره برداری به میدان آمد و اینبار ریش‌ریش سر میدهد که اثر راه در مقابل وی و همفکرانش با ریش‌ریش جوانان عاصی با ریشه‌ی پنهان خواهد بود. او با ریشه میدان آمده است تا از مبارزات دیگران به نفع خود بهره برداری نماید. بازرگان به تجربه نشان داده است که " وجدان آگاه بورژوازی ایران است و میدانند چگونه و به چه وسائلی منافع این طبقه را در ایران حفظ نماید. اگر او ریش سفیدان به میدان می‌آید و می‌آید و می‌آید برای عروسی دوم از کرسی نخست وزیری چشم پوشی نمیکند، هر دو را با احتساب تعادل نیروهای اجتماعی انجام میدهد. آیا با درمیانی بازرگان، سکوت امام، تهاجم بشی‌مدر نشان میدهد که " حزب الله هم المفا لبون " به سمت حزب الله هم المفلوبون " میل میکنند؟ بزرگوار روی اسلام و حزب خدارو به افول است. نگذاریم که حاکمیت خدای واقعی، خدای سزما به، مواضع خود را مستحکم کند.